

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱

صص ۳۴-۱

تبیین ژئوپلیتیک روابط قدرت در منطقه شبه‌قاره هند پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م

دکتر رضا حسین پور پویان - دانش‌آموخته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر پیروز مجتهدزاده* - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر عزت‌اله عزتی - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۳

چکیده

وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. نقطه عطفی در تحولات ژئوپلیتیک و مناسبات قدرت در منطقه شبه‌قاره هند به‌شمار می‌رود. مقوله‌ای که به‌شدت تحت تأثیر موقعیت جغرافیایی و نقش جدید هند به‌عنوان قدرت نوظهور در عرصه سیاست‌های جهانی از یک طرف و گزاره‌های امنیتی و سیاسی جدید ایالات متحده آمریکا پس از حادثه فوق، از طرف دیگر قرار گرفته است.

پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی درصدد برآمده است تا ضمن بررسی و تحلیل علل و زمینه‌های مناسبات و روابط قدرت در منطقه ژئوپلیتیک شبه‌قاره هند تحت تأثیر فضای سیاسی-امنیتی غالب بر سیاست‌های جهانی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، الگوی روابط ژئوپلیتیک بین منطقه شبه‌قاره هند با بازیگران مطرح نظام جهانی را ارائه دهد. براساس دستاوردهای این پژوهش، روابط قدرت در شبه‌قاره هند با نظام جهانی به‌شدت تحت تأثیر روابط هند با ایالات متحده آمریکا و سایر بازیگران مطرح در نظام ژئوپلیتیک جهانی قرار گرفته و براساس الگوی تعاملی در جریان است.

واژه‌های کلیدی: روابط ژئوپلیتیک، روابط قدرت، شبه‌قاره هند، نظام ژئوپلیتیک جهانی.

۱- مقدمه

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م گزاره‌های امنیتی، سیاسی و بین‌المللی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را دچار تغییرات ژرفی نمود. طوری که سیاست خارجی آمریکا از سیاست بازدارندگی به سیاست پیشگیرانه و پیش‌دستانه تغییر داده شد. این امر در پی به قدرت رسیدن گروه نومحافظه‌کار، با انتخابات سال ۲۰۰۰م در آمریکا و وقوع حملات ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱م به شکل عملی خود را نشان داد. سردمداران این کشور بر این اعتقاد شدند که ایالات متحده آمریکا وظیفه دارد، نقش یک «هژمونی جهانی خوش‌نیت» را در جهان ایفا کند. ایالات متحده می‌باید به جای حکومت‌های ناتوانی که نمی‌توانند به وظیفه خود در قبال مردمشان عملی کنند، اقدام نماید و وضعیت کنونی در دنیا به گونه‌ای است که دیگر آمریکا نمی‌تواند منتظر بماند تا تهدیدات عملی شوند، بلکه به جای صبر کردن، دست به اقدامات پیشگیرانه بزند. این موضوع در سخنرانی اول ژوئن ۲۰۰۲م جورج دبلیو بوش در آکادمی وست پوینت^۱ کاملاً مشهود است. وی در این سخنرانی استدلال نمود باید ایالات متحده را آماده جنگ با تروریسم در ۶۰ کشور جهان کرد.

«ما باید قبل از اینکه آنها خطری برای ما به وجود بیاورند، آنها را نابود کنیم. آمریکایی‌ها باید در مواقع ضروری آمادگی انجام هر نو اقدامات پیشگیرانه‌ای را برای دفاع از آزادی و زندگی خود داشته باشند... در این جهان تنها راه کسب امنیت، وارد عمل شدن است و کشور ما وارد عمل خواهد شد. مهلک‌ترین خطر متوجه به ملت آمریکا، همانا تلفیق رادیکالیسم با فناوری است. دشمنان آمریکا بی‌پرده اعلام کرده‌اند که در پی دسترسی به تسلیحات کشتار جمعی‌اند و شواهد هم از اراده راسخ آنها در این مسیر حکایت می‌کند. ایالات متحده اجازه نخواهد داد تا این قبیل تلاش‌ها به نتیجه برسند... بنابراین، آمریکا به حکم عقل سلیم و بر مبنای اصل دفاع از خود علیه این قبیل تهدیدات در حال ظهور و قبل از کامیابی آنها وارد عمل خواهد شد.» (Bush, 1 June 2002).

زمینه این استراتژی پیشاپیش در قالب طرح «خاورمیانه بزرگ» و نظریه «پایان تاریخ» فرانسیس فوکویاما^۱ فراهم شده بود. اندیشه مبارزه با تروریسم، خاورمیانه و جنوب آسیا را به محوری‌ترین مناطق مورد توجه ایالات متحده آمریکا و حامیان آن تبدیل نمود که با حمله به افغانستان و عراق به منظور مهار بنیادگرایی اسلامی خود را نشان داد. پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م این ایده در میان سیاستمداران و افکار عمومی غرب بویژه ایالات متحده آمریکا قوت گرفت که شرایط، ساختار سیاسی و اقتصادی نامطلوب کشورهای خاورمیانه از دلایل اصلی رشد تروریسم بین‌المللی می‌باشد (Hajiyousofi, 2007: 75). که در این بین کشورهای عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه و پاکستان در منطقه شبه‌قاره هند مورد توجه ویژه سیاست‌های جهانی علیه تروریسم بین‌المللی قرار گرفتند. بر همین اساس، استراتژی امنیتی ایالات متحده، هند را به‌عنوان قدرت در حال ظهور، پاکستان را به‌عنوان متحد کلیدی و افغانستان را به‌عنوان مرکز تروریسم جهانی قلمداد کرد (Tribuneindia, 29 May 2010). در نتیجه این راهبرد امنیتی، منطقه شبه‌قاره هند به‌عنوان منطقه ویژه و مجزا در سیاست‌های جهانی پس از ۱۱ سپتامبر ایالات متحده و سایر بازیگران مطرح نظام ژئوپلیتیک جهانی از جمله روسیه، چین و اتحادیه اروپا، از نقش و جایگاه استراتژیک بالایی برخوردار شد طوری که روابطی که در حال حاضر بین کشورهای مهم منطقه (هند و پاکستان) با بازیگران نظام جهانی در جریان است، بدون درک تحولات امنیتی و ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی پس از ۱۱ سپتامبر، به‌راحتی قابل تحلیل نیست.

از این‌رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی و تبیین ژئوپلیتیک روابط قدرت در منطقه شبه‌قاره هند از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م تاکنون و در جهت پاسخ به این سؤال اصلی تحقیق انجام شده است که الگوی روابط ژئوپلیتیک در منطقه شبه‌قاره هند پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م با نظام ژئوپلیتیک جهانی از چه الگویی تبعیت می‌کند؟ و این الگو تحت تأثیر چه عوامل شکل گرفته است. جهت پاسخ به سؤال تحقیق، فرضیه‌ها بر این مبنا قرار گرفته است:

۱- به‌نظر می‌رسد با توجه به فضای غالب و حاکم بر سیاست‌های جهانی پس از وقایع ۱۱

سپتامبر ۲۰۰۱م نوع روابط منطقه شبه‌قاره هند با نظام جهانی به علت اهمیت استراتژیک منطقه در زمینه مبارزه جهانی علیه تروریسم بین‌المللی، تحت تأثیر روابط هند با ایالات متحده آمریکا و سایر بازیگران نظام ژئوپلیتیک جهانی، از الگوی تعامل برخوردار است.

۲- به نظر می‌رسد جدای از جنبه‌ها سیاسی و امنیتی، روابط شبه‌قاره هند به علت موقعیت جغرافیایی و وضعیت ژئوپلیتیک ممتاز هند و وزن بالای ژئوپلیتیک آن و همچنین ظهور این کشور به‌عنوان قدرت جهانی، تحت تأثیر روابط این کشور با ایالات متحده آمریکا بر اساس الگوی تعاملی در جریان است.

از آنجایی که براساس واقعیت‌ها و تجارب کسب شده در فرایند شکل‌گیری روابط بین بازیگران در سطوح منطقه‌ای و جهانی، نقش و جایگاه موقعیت جغرافیایی و وزن ژئوپلیتیک بازیگران بویژه در مواردی که خود در نزدیکی یا بطن بحران‌ها قرار گیرند، در میزان تراکم و تکاتف همکاری‌های بین‌المللی (همگرایی و واگرایی) و تأثیر آن بر امنیت بین‌المللی و در نتیجه امنیت ملی خود بازیگران حائز اهمیت است، مسلم است که چشم‌اندازهای روابط ژئوپلیتیک بین بازیگران سطح اول نظام جهانی و بازیگران نظام‌های پیرامونی و منطقه‌ای، دارای مؤلفه‌های پیچیده‌ای است که ریشه در جغرافیای امنیتی مناطق و کشورها دارد؛ بنابراین، بررسی کارکرد موقعیت جغرافیایی، وضعیت ژئوپلیتیک و وزن ژئوپلیتیک تنها به‌عنوان سه متغیر تأثیرگذار بر روابط ژئوپلیتیک بازیگران، به‌عنوان یک فرضیه مجزا در پژوهش حاضر مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

۲- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه، جهت گردآوری داده‌ها از روش‌های کتابخانه‌ای و اسنادی - رویدادی استفاده شده است. بر همین اساس، مصادیق کتابخانه‌ای و استنادات رویدادی به‌عنوان مبنا و اساس تجزیه و تحلیل یافته‌ها و آزمون فرضیات مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

۳- بحث نظری

۳-۱- روابط ژئوپلیتیک

روابط ژئوپلیتیک روابطی هستند که بین کشورها و دولت‌ها و بازیگران سیاسی بر پایه ترکیب عناصر سیاست، قدرت و جغرافیا برقرار می‌شوند. در شکل‌گیری هرگونه رابطه بین بازیگران، عنصر سیاست، در قالب بازیگر سیاسی، یا اراده‌ای که به ماهیت رابطه شکل می‌دهد و نیز اقدامات و کنش‌هایی که توسط بازیگر انجام می‌شود، پدیدار می‌گردد. عنصر قدرت در شکل دادن به الگو و ماهیت رابطه و نگرش بازیگران نسبت به هم تجلی پیدا می‌کند. عنصر جغرافیا نیز نقش بسترساز را ایفا کرده و انگیزه‌های لازم برای شکل‌گیری اراده سیاسی رابطه، تجلی فضائی رابطه و نیز تأثیرگذاری بر سطح قدرت بازیگر را سبب می‌شود. روابط ژئوپلیتیک بین بازیگران به شکل سلطه و استیلا، تحت سلطه، تعامل و تعادل، نفوذ و رقابت شکل می‌گیرد. این الگوها اساساً از پویایی برخوردار بوده و دوره ثبات یا تحول آنها تابعی از نحوه ترکیب و تحول عناصر سه‌گانه جغرافیا، قدرت و سیاست می‌باشد (Hafeznia, 2006: 362-363).

رابطه تعاملی^۱: رابطه تعاملی عبارت است از ارتباطات گوناگون و متقابل بین بازیگران بین‌المللی. یا رابطه‌ای مبتنی بر اهداف و منافع ملی مشترک بین حداقل دو واحد سیاسی که لزوماً از برابری نسبی قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیک برخوردار نیستند (Hosseinpour Pouyan, 2011: 45).

رابطه سلطه: رابطه سلطه و تفوق از نابرابری قدرت ناشی می‌شود. به طوری که رابطه‌ای یک‌سویه و از بالا به پایین بین دولت و بازیگر قوی با دولت ضعیف و کم قدرت شکل می‌گیرد و دولت قدرتمند سرنوشت دولت ضعیف را به طور مستقیم و غیرمستقیم تعیین می‌کند (Hafeznia, 2006: 364).

رابطه نفوذ^۲: نفوذ به نوعی منعکس کننده سلطه و اقتدار و نتیجه نابرابری قدرت می‌باشد. نفوذ

1. Interaction
2. Influence

همان سلطه نامرئی بر فضای جغرافیایی و انسان‌های ساکن در آن است. به عبارتی دیگر نفوذ عبارت است از ظرفیت و توان یک بازیگر برای تغییر یا تحمیل رفتاری خاص بر بازیگر دیگر در سیستم بین‌المللی (Hafeznia, 2006: 364). گفته شده است که توانایی اعمال نفوذ بر دیگری بدون صرف عملی قابلیت‌ها، نماینده مؤثرترین نوع استخدام قدرت است. در این مفهوم آنچه حائز اهمیت است، استفاده از قدرت به شیوه کارزارهای نظامی نیست بلکه نوعی هیبت سیاسی است که بنا به ادعا به واسطه تصور دارا بودن قدرت، در دل دیگران ایجاد می‌شود. بر این اساس، (در این نوع رابطه) قدرت به صورت «تیغ بُرای» دیپلماسی درمی‌آید (Dougherty and Pfaltzgraff, 2004: 151).

رابطه رقابتی^۱: این رابطه بر پایه برابری نسبی قدرت بین بازیگران شکل می‌گیرد. بازیگرانی که براساس منافع متعارض با هم رقابت می‌کنند تا حریف و رقیب را از دستیابی به فرصت‌ها بازدارند (Hafeznia, 2006: 370).

رابطه تقابلی^۲: این رابطه غالباً بر پایه برابری نسبی قدرت بین بازیگران، زمانی شکل می‌گیرد که منافع متعارض بین بازیگران از اهمیت و حساسیت بالاتری برخوردار شده تا حدی که رقابت بین آنها از حد متعارف بین‌المللی خارج شده است به طوری که مواضع ژئوپلیتیک آنها در مقابل هم، مبتنی بر ارعاب و تهدید و جنبه علنی به خود گرفته است. این نوع رابطه بین بازیگران، در شدیدترین حالت خود معمولاً به شکل رویارویی‌های نظامی، تسلیحاتی و اتمی خودنمایی می‌کند. مثال کلاسیک این نوع رابطه رقابت غیرمتعارف اتحاد جماهیر شوروی و ایالت متحده آمریکا در دوران جنگ سرد و رقابت‌های تسلیحاتی و اتمی بین هند و پاکستان در حال حاضر است (Hosseinpour Pouyan, 2011: 46).

۲-۳- روابط قدرت

روابط قدرت منعکس کننده الگوهای روابط بین قدرت‌ها و بازیگران مسلط ژئوپلیتیک در سه

-
1. Competitive.
 2. Confrontation

سطح منطقه‌ای، پیرامونی و جهانی و براساس سطح قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیک آنهاست (20: Hosseinpour Pouyan, 2011).

۳-۳- روابط قدرت در سطح ژئوپلیتیک منطقه‌ای

ساختار روابط ژئوپلیتیک منطقه‌ای بین اجزاء و دولت‌های نظام، تابعی از جایگاه و منزلت ژئوپلیتیک آنها در منطقه و سطح قدرت ملی آنها نسبت به یکدیگر است. در واقع به لحاظ تئوری، الگوی روابط درون منطقه بین کشورهای نظام به صورت سلسله مراتبی تنظیم می‌شود. دولت یا دولت‌های قدرتمند منطقه، بازیگران یا قدرت‌های سطح اول نظام را تشکیل می‌دهند و سایر کشورها و دولت‌ها، بسته به سطح قدرت ملی آنها در سطوح پایین‌تر قرار می‌گیرند. قدرت تراز اول منطقه با سازوکارهای پیدا و پنهان بر فرایندها و امور منطقه بیشترین تأثیر و نفوذ را می‌گذارد. روابط سطوح مختلف سلسله مراتب قدرت در نظام منطقه‌ای، در اشکال مختلف همگرایی و واگرایی یا مسالمت‌آمیز و خصومت‌آمیز قابل مشاهده است. برای مثال روابط قدرت تراز اول و دوم معمولاً از نوع رقابت‌آمیز است که گاهی به صورت ستیزه‌جویانه توسعه می‌یابد؛ نظیر روابط خصومت‌آمیز هند و پاکستان به عنوان قدرت‌های درجه ۱ و ۲ نظام جنوب آسیا. از حیث نظری، روابط سطوح قدرت مجاور هم رقابت‌آمیز و واگرایانه و روابط سطوح قدرت متناوب و فاصله‌دار، مسالمت‌آمیز و همگرایانه است (Hafeznia and Kaviani, Rad, 2004: 104).

۳-۴- روابط قدرت در سطح ژئوپلیتیک پیرامونی

ساختار روابط بین اجزاء و بازیگران نظام پیرامونی نیز تابعی از جایگاه و منزلت ژئوپلیتیک آنها در سطح منطقه و پیرامون و سطح قدرت ملی آنها نسبت به یکدیگر است. در واقع، در سطح پیرامونی روابط قدرت براساس سطح قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیک کشور یا کشورهای مسلط نظام منطقه‌ای با سایر بازیگران و مداخله‌گران نظام پیرامونی شکل می‌گیرد، که در نتیجه تداخل قلمروهای ژئوپلیتیک در سایه علایق و منافع مشترک یا متعارض بین دو گروه در دو سطح

شکل گرفته است. ممکن است کیفیت روابط بین بازیگران نظام منطقه‌ای با نظام پیرامونی (همانند روابط در درون مناطق ژئوپلیتیک) در طیفی از تعامل (بالاترین سطح روابط ژئوپلیتیک) تا سلطه (پایین‌ترین سطح روابط ژئوپلیتیک) و براساس سطح قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیک آنها شکل گیرد (Hosseinpour Pouyan, 2011: 67-68).

۵-۳- روابط قدرت در سطح ژئوپلیتیک جهانی

بالاترین سطح روابط قدرت روابطی است که در سطح جهانی شکل می‌گیرد. سطحی که همه مناطق ژئوپلیتیک با نظام‌های پیرامونی به صورت متعدد و متنوع در جای‌جای کره زمین در درون آن قرار گرفته‌اند. به عبارتی دیگر، ساختار ژئوپلیتیک جهانی از یک نظام جهانی و از نظام‌های منطقه‌ای و پیرامونی متعددی شکل گرفته است. بنابراین وقتی بحث از روابط نظام منطقه‌ای با نظام جهانی مطرح است، منظور روابطی است که با یک نظام شکل گرفته و سایر مناطق ژئوپلیتیک نیز در طیفی از روابط ژئوپلیتیک (تعامل، رقابت، تقابل، سلطه و نفوذ) با آن در ارتباط هستند. بازیگران این سطح از ساختار ژئوپلیتیک را فقط آنهایی شامل می‌شوند که دارای کدهای ژئوپلیتیک جهانی هستند. از این رو، تعداد بازیگران در این سطح از ساختار، بسیار محدودند به طوری که در نظام تک‌قطبی یک بازیگر اصلی و عمده، در نظام دوقطبی دو بازیگر برتر و در نظام چندقطبی چند بازیگر عمده و تراز اول جهانی به ایفای نقش می‌پردازند. در واقع تنها در این سطح از ساختار روابط ژئوپلیتیک است که توازن قدرت براساس کاهش یا افزایش قدرت بازیگران منجر به جابجایی و تغییر قدرت در مقیاس جهانی اتفاق می‌افتد. رابطه ژئوپلیتیک با نظام جهانی بالاترین سطح رابطه در یک نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای است که غالباً بین قدرت‌های مسلط نظام منطقه‌ای با قدرت‌های مسلط نظام جهانی برقرار می‌شود (Hosseinpour Pouyan, 2011: 69).

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا

نگرانی‌های امنیتی اصلی جنوب آسیا مربوط به بخش سیاسی، نظامی، ناشی از کشمکش هند و پاکستان است، این درگیری از این جهت که یکی از علل ریشه‌ای آن ناسازگاری اصول شالوده‌ساز سیاست و هویت در دو کشور بوده است دارای برخی عناصر اجتماعی نیز بوده است. هند کشوری چندقومی و تا اندازه‌ای چندکیشی است و همین موجب می‌شود پاکستان احساس کند که هند می‌خواهد همه شبه‌قاره (از جمله خود پاکستان) را در برگیرد. از سوی دیگر پاکستان کشوری با مبنای مذهبی است و به واسطه همین منطق خاص‌نگر، بنیان فدرالی و غیرمذهبی دولت هند را زیر سوال می‌برد. این پوشش که از ستیز مسلط واحدی ریشه می‌گیرد و ابعاد بسیاری را در یک ستیز ادغام می‌کند، بالقوه جای خود را به صحنه امنیت به مراتب کلی‌تر، پیچیده‌تر و سردرگم‌کننده‌تری می‌دهد که در آن درگیری‌های اجتماعی در داخل دولت‌ها برجستگی بیشتری دارد. در پاکستان میان پنجابی‌ها، پاتان‌ها، بلوچ‌ها، سندی‌ها تنش‌هایی وجود دارد و بندر اصلی آن کشور - کراچی - گرفتار خشونت‌های سیاسی و جنایی قوم‌محورانه است. هند هم دارای انواع جنبش‌های جدایی طلب قومی - مذهبی است که مشهورترین آنها سیک‌ها و کشمیری‌ها هستند. تنش میان اکثریت هند و اقلیت مسلمان این کشور همچنان موجب بروز منظم خشونت‌های فرقه‌ای می‌شود و خیزش ملت‌گرایی هندو به عنوان یک نیروی سیاسی می‌تواند مبنای اساسی دولت هند را به خطر اندازد. سریلانکا نیز همچنان گرفتار یک جنگ داخلی قومی - مذهبی طولانی میان تامیلی‌ها (که با گروه قومی مشابه در جنوب هند پیوند دارند) و سینهای‌ها (بودایی‌ها) است (Buzan, 2007: 204-205). منازعات بین هند و پاکستان در منطقه کشمیر، درگیری‌های داخلی در ایالت پنجاب، بره‌های تامیل در روابط بین هند و سریلانکا، مسائل قومی و نژادی در روابط هند و بنگلادش و هند و نپال، منازعات قومی در شمال شرق هند و منازعات قومی در پاکستان تنها نمونه‌ای از اختلافاتی است که کیفیت ارتباط بین سیاست‌های داخلی و بین‌المللی در شبه‌قاره هند را

به‌خوبی توصیف می‌کند (Rubinoff, 2000: 276).

از این‌رو، کانون کشورهای آسیای جنوبی، بیشتر در شکل متداول امنیتی که از روابط واقعی منطقه که با اختلافات سیاسی و منازعات مسلحانه مسحور شده است، نشأت می‌گیرد. منطقه نه تنها شاهد وجود مناقشات مسلحانه بین هند و پاکستان بوده است، همچنین دچار تنش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، نژادی و زبانی بوده است. هند تنها کشور منطقه است که با همه کشورهای دیگر منطقه مرز مشترک دارد و کانون همه کنش‌های منطقه‌ای است (Thapliyal, 1999: 51).

بنابراین، مجموعه امنیتی جنوب آسیا، مثل بسیاری از مجموعه‌های امنیتی دیگر پس از دوران استعمار، در یک وضعیت جنگی قرار دارد. هند و پاکستان از بطن درگیری بین حزب مسلم‌لیگ و حزب کنگره به‌وجود آمد. این درگیری عمومی، به کلی به یک درگیری بین دولتی، سیاسی - نظامی در یک پاکستان اسلامی و یک هند سکولار چند فرهنگی و چندمذهبی در دوران پس از سال ۱۹۴۷م، تغییر پیدا کرد. این درگیری‌های درون‌کشوری و بین‌دولتی دو قدرت بزرگ جنوب آسیا عناصر امنیتی اجتماع آنها را محفوظ نگه داشته و یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را شکل داده است، قبل از استقلال، فرایند امنیتی شدن (جنوب آسیا) بر اساس ادعاهای مسلم‌لیگ برای خودمختاری سیاسی - فرهنگی مبتنی بود اما بعد از آن، بر مسائل زیادی نظیر منازعه بر سر قلمرو (بویره کشمیر) بین دو کشور جدید، موازنه قدرت، اتهام دوجانبه مبنی بر مداخله دو کشور در امور داخلی همدیگر و نوع قانون اساسی دو کشور مبتنی شد (Buzan, 2002: 2).

جدول ۱- چشم انداز سیاسی - امنیتی مناطق جغرافیایی جهان و وضعیت منطقه جنوب آسیا

نظامهای سیاسی منطقه‌ای	چشم انداز سیاسی - امنیتی (مقیاس جهانی)
آرام و با ثبات، فاقد بحران فعال	آرام و با ثبات، فاقد بحران فعال
آرام و با ثبات، فاقد بحران‌های فعال، واجد بحران‌های حل نشده	آرام و با ثبات، فاقد بحران‌های فعال، واجد بحران‌های حل نشده
آرام و با ثبات، بحران‌های پراکنده و جزئی	آرام و با ثبات، بحران‌های پراکنده و جزئی
آرام، منزوی، بحران‌های غیرفعال و محدود	آرام، منزوی، بحران‌های غیرفعال و محدود
آسیای جنوب شرقی	به سرعت در حال ثبات، دارای مناطق بی‌ثبات محدود شده
آسیای شرقی	با ثبات مناسب، دارای بحران‌های عمیق، خفته و حل نشده
آسیای جنوبی	کم‌ثبات، با بحران‌های عمیق حل نشده
اروپای شرقی	آرام و با ثبات نسبی، در حال گذار با امکان وقوع درگیری‌های قومی - فرهنگی
آفریقای شمالی	نسبتاً ناآرام، کم‌ثبات، واجد بحران‌های نسبتاً بزرگ و حل نشده
آفریقای مرکزی	ناآرام، بی‌ثبات، با امکان درگیری‌های قومی پی در پی
آفریقای غربی	بی‌ثبات، ناآرام، درگیری‌های عمیق با ماهیت قومی - مذهبی
آفریقای شرقی	کم‌ثبات، ناآرام با بحران‌های بین‌المللی - قومی متعدد
جنوب آفریقا	نسبتاً ناآرام، به‌سوی ثبات، در عین حال واجد اختلافات بالقوه درونی
جامعه کشورهای مشترک المنافع	کم‌ثبات، در حال گذار، با بحران‌های تازه بیدار شده و عمیق
خاورمیانه	به‌شدت ناآرام، بی‌ثبات، واجد بیشترین بحران‌های منطقه‌ای داخلی و بین‌المللی

(Kamran and Karimipoor, 2004: 184)

بنابراین، مجموعه امنیتی منطقه ژئوپلیتیک شبه‌قاره هند با ویژگی‌های منحصر به خود، گستره وسیعی از از منافع بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در محیط پیرامونی و جهانی خود شکل داده است به‌طوری‌که تداخل و تلاقی منافع مزبور، کیفیت روابط و نوع الگوی روابط قدرت منطقه‌ای با سایر بازیگران نظام پیرامونی و نظام جهانی را شکل داده است که بدون در نظر گرفتن آن، تبیین روابط قدرت در این منطقه بسیار مشکل و در مواردی غیرممکن به‌نظر می‌رسد.

۲-۴- قلمروهای ژئوپلیتیک در شبه‌قاره هند

بی‌تردید بدون شناخت علایق ژئوپلیتیک بازیگران و مداخله‌گران در محیط پیرامونی و جهانی در شبه‌قاره هند و قلمروهای ژئوپلیتیک آنها، پرداختن به نوع و کیفیت روابط بین بازیگران مشکل و در مواردی غیرممکن است. زیرا تجربیات تاریخی گذشته و رقابت‌های ژئوپلیتیک که امروزه در عرصه سیاست‌های محیط منطقه‌ای و جهانی در جریان است، نشان می‌دهد بسیاری از رقابت‌ها و درگیرهای بین بازیگران از درهم آمیختگی و فرورفتگی قلمروهای ژئوپلیتیک آنها اتفاق می‌افتد که هر کدام از طرف‌های درگیر حضور درگیرانه و مستمر خود در مناطق مزبور را با هدف تلاش جهت دستیابی و کسب علایق و منافع استراتژیک حیاتی که با امنیت ملی آنها گره خورده است، توجیه می‌کنند (Hosseinpour Pouyan, 2011: 163).

با توجه به اینکه نظام ژئوپلیتیک جهانی با مقیاس کلان خود به قلمروهای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک متعددی بین بازیگران در سطوح فرامنطقه‌ای (نظام‌های پیرامونی و نظام جهانی) تقسیم‌بندی می‌شود، هرکدام از این قلمروها و تحولاتی که در آنها در جریان است، نقش بسیار کلیدی در معادلات ژئوپلیتیک و جغرافیای امنیتی مناطق ایفا می‌کنند به گونه‌ای که برخورد اصلی و اساسی بین بازیگران درگیر در مناطق مزبور، از تداخل و فرورفتگی این قلمروها شکل می‌گیرد. با نگاهی به مناطق مختلف ژئوپلیتیک در سطح جهان، واضح است که تداخل و فرورفتگی قلمروهای ژئوپلیتیک بازیگران غالب مناطق جهان به واسطه بار بالای استراتژیک آنها، بیشتر از سایر مناطق اتفاق می‌افتد.

اما در این میان، مهم‌ترین قلمروهای ژئوپلیتیک بازیگران عمده و سطح اول نظام ژئوپلیتیک جهانی که هر کدام به نوعی در حوزه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه شبه‌قاره هند درگیر شده‌اند را به ترتیب از نظر مقیاس می‌توان بدین شکل طبقه‌بندی کرد:

- قلمرو ژئوپلیتیک ایالات متحده آمریکا که تقریباً تمامی مناطق ژئوپلیتیک جهان را در برمی‌گیرد که در این میان خاورمیانه، اوراسیای مرکزی، حوزه پاسفیک و جنوب آسیا (بویژه بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م) از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که با قلمروهای ژئوپلیتیک سایر بازیگران از جمله چین (در حوزه پاسفیک، اقیانوس هند و

اوراسیای مرکزی)، روسیه (در خاورمیانه و اوراسیای مرکزی) و هند (در حوزه اقیانوس هند، و جنوب آسیا) تداخل پیدا می‌کند.

- قلمرو ژئوپلیتیک روسیه اساساً منطقه اوراسیای مرکزی و اروپای شرقی و خاورمیانه را دربرمی‌گیرد. این مناطق موقعیت مناسبی برای دسترسی دارند و در بین چند قدرت رقیب قدرتمند: روسیه در شمال، ایالات متحده، اتحادیه اروپا، ناتو، اسرائیل و ترکیه در غرب، ایران و عربستان در جنوب و هند، پاکستان و چین در شرق قرار گرفته است (Hosseinpour Pouyan, 2009: 135). به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، وجود ذخایر قابل توجه انرژی (نفت و گاز) در مقیاس جهانی، علت اصلی برجسته شدن جایگاه منطقه خزر در نقشه ژئواکونومیک دنیا به‌شمار می‌رود. پیش از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رقابت‌های استراتژیک و رقابت بر سر منابع سوخت فسیلی، مهمترین انگیزه حضور نیروهای خارجی و دخیل شدن منافع آنها در منطقه به‌شمار می‌رفت. اما حملات ۱۱ سپتامبر باعث شد نقش و موقعیت ژئواستراتژیک منطقه اهمیت بیشتری پیدا کند و پس از این حملات، جنبه‌های ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک آن توأمان از جایگاه ویژه‌ای در استراتژی جهانی آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا برخوردار باشد (Zaree, 2005: 15).

- قلمرو ژئوپلیتیک چین که شرق و جنوب‌شرق آسیا، آسیای مرکزی، حوزه اقیانوس هند، حوزه پاسفیک و تا حدودی خاورمیانه را شامل می‌شود. هرچند چین به‌عنوان یک قدرت مسلط منطقه‌ای با نفوذ جهانی فراوان، عملاً بر کل شرق و جنوب شرقی آسیا تسلط دارد و از اتهام اعمال سنت‌های امپریالستی‌اش در منطقه و فراتر از آن مبرا نیست (Harvey, 2007: 196). شکست ایالات متحده در جنگ ویتنام و سقوط اتحاد جماهیر شوروی، چین را در موقعیت مناسبی برای بسط قدرت خود در آسیای شرقی و نیز ایفای نقشی بیشتر در حاشیه آسیا - پاسفیک و آسیای جنوبی و مرکزی قرار داد. در دوره‌ای کوتاه مدت، پکن به قدرتی جهانی تبدیل شده و حوزه‌های ژئواستراتژیک خود را در رقابت با دو جهان قاره‌ای اوراسیا و دریایی گسترش داده است. در این میان سایر مناطقی که به‌لحاظ ژئوپلیتیک از بیشترین اهمیت استراتژیک برای چین برخوردارند، مناطق هم‌مرز با روسیه، حاشیه آسیا - پاسفیک و به‌طور

فزاینده‌ای خاورمیانه و آفریقای زیر صحرا غالباً به علت منابع انرژی آنها، هستند (Cohen, 2009: 273).

- قلمرو ژئوپلیتیک اروپا که محدوده خاصی را دربر نمی‌گیرد و بیشتر با قلمرو ژئوپلیتیک آمریکا و براساس منافع غرب همپوشانی دارد. اروپا به علت اینکه جایگاه دو نهاد از نیرومندترین و تواناترین نهادهای بین‌المللی در جهان یعنی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و اتحادیه اروپا است، به دلیل اینکه از زمان تأسیس نقطه اتکای امنیت ایالات متحده آمریکا در آن سوی اقیانوس اطلس و درون اروپا بوده و شریک آن در گشودن تجارت جهانی بوده است، نقش با اهمیتی در راستای گسترش و تثبیت قلمروهای ژئوپلیتیک آمریکا و غرب ایفا می‌کند (Fukuyama, 2007: 295). همان‌طور که به اعتقاد برخی از نظریه‌پردازان، اروپا قابل اعتمادترین پل ارتباطی آمریکا با اوراسیا به‌شمار می‌آید (Brzeniski, 2002: 222).

- قلمرو ژئوپلیتیک هند نیز به ترتیب اولویت عبارتند از: جنوب آسیا و حوزه اقیانوس هند، جنوب شرق و غرب آسیا، اوراسیای مرکزی. در طول دهه‌های ۱۹۸۰م و ۱۹۹۰م تشکیلات نظامی و غیرنظامی هند، حوزه منافع استراتژیک هند را از توده خشکی جنوب آسیا به اقیانوس هند، از خلیج فارس تا تنگه هرمز تعیین کرد. با این وجود، در قرن بیست و یکم پهنه افقی منافع استراتژیک این کشور به ماورای تنگه مالاکا رسیده است (Bajpai, 2008: 36). استراتژی بزرگ هند جهان را به سه دایره متحدالمرکز تقسیم می‌کند. در دایره اول که کشورهای همسایه نزدیک آن را دربر می‌گیرد. هند تلاش کرده است تا به برتری و یک حق وتو در مورد اقدامات قدرت‌های خارجی دست یابد. در دایره دوم که دربرگیرنده همسایگان سراسر آسیا و کرانه اقیانوس هند می‌باشد، هند سعی کرده نفوذ قدرت‌های دیگر در این مناطق را به حال توازن درآورده و از کاهش منافعش توسط آنها جلوگیری کند و در دایره سوم که کل عرصه جهانی را در بر می‌گیرد، تلاش کرده به‌عنوان یکی از ابرقدرت‌ها، جایگاهی کلیدی در صلح و امنیت بین‌المللی، برای خود به‌دست آورد (Mohan. 2006: 18).

۳-۴- روابط قدرت در منطقه شبه‌قاره هند پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م تاکنون

روابط قدرت در منطقه شبه‌قاره هند، پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، عمدتاً تحت تأثیر روابط هند به‌عنوان بازیگر مسلط منطقه و نوظهور جهانی با بازیگران مطرح در نظام ژئوپولیتیک جهانی قرار گرفته است. در این میان، ایالات متحده آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه اروپا به ترتیب بیشترین نقش را در تحولات منطقه‌ای ژئوپلیتیک شبه‌قاره و کیفیت روابط این منطقه با نظام ژئوپلیتیک جهانی ایفا می‌کنند.

۴-۴- روابط هند با ایالات متحده و شکل‌گیری مثلث استراتژیک هند، آمریکا و

پاکستان

به‌دنبال وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م و جنگ جهانی علیه تروریسم، در درون منطقه شبه‌قاره، روابط بین هند و پاکستان به‌طور قابل ملاحظه‌ای وخیم‌تر شد و در پایین‌ترین سطح قرار گرفت. روابط بین هند و کشورهای کوچک منطقه، تحت تأثیر مستقیم ۱۱ سپتامبر و تبعات آن قرار نگرفت اما در آنها نیز اتفاقاتی افتاد که امیدوار کننده نبود. افزایش سیاست‌های افراط‌گرایانه بویژه در بنگلادش، نپال و هند امنیت آنها را نسبت به دهه گذشته (دوره پس از جنگ سرد) به‌خطر انداخته بود. در مجموع منطقه نسبت به قبل از ۱۱ سپتامبر ناامن‌تر شده بود (Bajpai, 2003: 167).

پس از این وقایع، برنامه هسته‌ای پاکستان (در رقابت با سیاست‌های هسته‌ای هند) نگرانی‌های بیشتری را برای واشنگتن و متحدان آن به‌دلایل مختلف مطرح کرده است نگرانی‌هایی در مورد امکان جنگ اتمی با هند، تکثیر آنها، و حمله ستیزگران اسلامی (Tkacik, 2010, 175). بویژه به‌دلیل نقش پاکستان در حمایت از طالبان و شبکه تروریستی بن‌لادن در افغانستان، تنش میان دو کشور افزایش یافت (Cohen, 2009: 334).

تکاسیک، به‌دنبال برنامه تسلیحات هسته‌ای پاکستان، حداقل شش چالش را برای امنیت ایالات متحده مطرح می‌کند که عبارتند از:

۱- وقوع رقابت‌های اتمی و مسابقات تسلیحاتی در جنوب غرب آسیا؛

- ۲- تکثیر فراتر از حد تسلیحات اتمی توسط پاکستان؛
- ۳- ماهیت ذرادخانه هسته‌ای پاکستان، با نامحدود بودن آن احتمال می‌رود به وقایع غیرقابل پیش‌بینی یا جنگ غیرمجاز منجر شود؛
- ۴- جنگ با هند؛
- ۵- نفوذ اسلام‌گرایی در پاکستان و رخنه کردن بر بازیگران کلیدی اجتماعی؛
- ۶- شکست دولت در پاکستان (Tkacik, 2010: 190).

اما در این سو، روابط هند و آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر در سطح استراتژیک ادامه داشته است. در گزارش استراتژی امنیت ملی آمریکا که در سپتامبر ۲۰۰۲م ارائه شد اهمیت هند برای آمریکا مشخص شده است: «ایالات متحده عهده‌دار یک تحول کامل در روابط دوجانبه‌اش با هند شده و بر مبنای اعتقاد راسخ به اینکه مصالح آمریکا یک رابطه محکم با هند را ایجاب می‌کند. امروزه با یک نگرش جدید به هند به‌عنوان یک قدرت جهانی روبه‌رشد که با هم منافع مشترک داریم می‌نگریم» (Farzinia, 2004: 8). یک مقام بلندپایه در دولت کلینتون اینکه چرا ایالات متحده آمریکا بایستی در استراتژی خود در خصوص هند بازنگری کند، توضیح می‌دهد:

«هند مهم است چون در حال ارتقاء به یک بازیگر در موازنه قدرت، نه تنها در بین همسایگان خود در جنوب آسیا، بلکه در سرتاسر قاره آسیا و جهان است. هند اکنون به‌صورت رورافزونی در حال تبدیل شدن به بازیگر محوری در ارتباط با چین، آسیای مرکزی، خلیج فارس، و جنوب آسیاست. ایالات متحده و هند در بسیاری از بخش‌های جهان دارای منافع مشترکی هستند. ما یک منفعت مشترک در راستای برقراری ثبات در آسیا و مناطق زیرمجموعه آن، یک منفعت مشترک در کنترل تروریسم و جنگ بر علیه تروریست‌ها، یک منفعت مشترک در جنگ با مواد مخدر^۱ و جلوگیری از گسترش فروش مواد مخدر گروه‌های تبهکار و

^۱ - بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و وجود خلاء قدرت ناشی از سقوط طالبان در افغانستان، کشت خشخاش و تولید مواد مخدر در آن کشور شتاب فزاینده‌ای به خود گرفته و متأسفانه تحرکات سریع باندهای مافیایی، وضعیت نابسامان اقتصادی، بازگشت مهاجرین و مهمتر از همه فقدان حاکمیت مقتدر و باثبات در افغانستان بر دامنه تهدید معضل تولید و قاچاق مواد مخدر افزوده است.

جنایتکار سازمان‌یافته، و یک منفعت بسیار مهم و ویژه در رفع موانع جریان منابع انرژی از اقیانوس هند، نه تنها به طرف هند، بلکه به تمام نقاط جهان هستیم» (Vijayalakshimi, 2008: 206). این توجه ویژه ایالات متحده آمریکا به هند را می‌توان معلول سه عامل مهم و اساسی دانست: یکی توسعه سریع اقتصادی این کشور و ارتقای چشمگیر موقعیت آن در سیاست بین‌الملل که در ترکیب با سایر مؤلفه‌های قدرت، توانسته است هند را از استناداردهای «قدرت بزرگ» برخوردار کند، دوم اینکه هند با برخورداری از این موقعیت، گزینه مناسبی برای برقراری موازنه قدرت در قاره آسیا بویژه در حوزه پاسفیک و اقیانوس هند به‌شمار می‌آید. و سوم اینکه هند به‌عنوان قدرت بزرگ در جنوب آسیا، می‌تواند نقش و جایگاه مهمی به‌عنوان مشارکت‌کننده در اهداف ضد تروریست ایالات متحده داشته باشد. مواردی چون تروریسم بین‌المللی، تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و روابط هند با ایالات متحده آمریکا، در حین اینکه نقش مهمی در چشم‌اندازهای منطقه‌ای و سیاسی هند بازی می‌کنند، همچنین در چشم‌اندازها و سیاست‌های جهانی آن نقش آفرینی می‌کنند (Mukherjee and Malone, 2011: 99). بر این اساس وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا - کاندولیزا رایس^۱ - آشکار اظهار داشت که «کمک به هند در راستای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی بزرگ در قرن بیست و یکم، بخشی از استراتژی بزرگ ایالت متحده آمریکاست». حتی پیشتر از این، بلکویل^۲، سفیر ایالات متحده در هند در راستای این طرح اظهار کرده است: «گفتن این بیان که همترازی ایالت متحده آمریکا و هند (به‌لحاظ شباهت در منافع) در حال حاضر جزو استراتژی پایدار در چشم‌انداز روابط بین‌الملل در قرن بیست و یکم است. منافع حیاتی بین واشنگتن و دهلی نو در حال حاضر چنان موافق و متجانس است که هر دو کشور توانسته و خواهند توانست راههای زیادی جهت همکاری در دهه‌های آینده پیدا کنند. با گذشت زمان، روابط هند - ایالات متحده هرچه بیشتر به روابط صمیمانه‌ای که بین ما با ژاپن و همپیمانان اتحادیه

1. Condoleezza Rice
2. Blackwill

اروپایی مان حاکم است، نزدیک خواهد شد» (Pham, 2007: 350).

در ادامه روند اهمیت روزافزون جایگاه و وضعیت ژئوپلیتیک هند در استراتژی ایالات متحده، باراک اوباما نیز در سفر نوامبر ۲۰۱۰ خود به هند ضمن خودداری از سفر به پاکستان، از حمایت کشورش برای دستیابی هند به کرسی دائم در شورای امنیت خبر داد.

«به‌عنوان دو تن از رهبران جهانی، ایالات متحده و هند می‌توانند شریک هم برای امنیت جهانی باشند... بویژه که هند طی دو سال آینده در شورای امنیت سازمان ملل به‌سر می‌برد. در واقع، نظم عادلانه و پایدار بین‌المللی که آمریکا به دنبالش است، شامل سازمان ملل متحدی است که کارآمد، مؤثر، معتبر و مشروع است. به همین دلیل می‌توانم امروز بگویم که، در سالهای پیش‌رو، من مشتاقانه منتظر اصلاح شورای امنیت سازمان ملل هستم که هند را به‌عنوان عضو دائمی دربرگیرد» (http://indiatoday.intoday.in, 8 November 2010).

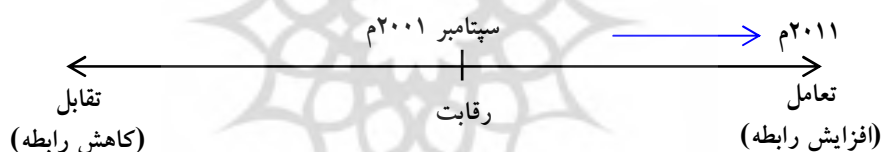
حمایت آمریکا از اختصاص کرسی دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد به هند، خبر ناگواری برای پاکستانی‌ها بود و موجب شد مقامات سیاسی این کشور، سفیر آمریکا در پاکستان را به وزارت امور خارجه این کشور فراخوانند و نارضایتی خود را از این موضع آمریکایی‌ها اعلام کنند (http://www.hamshahronline.ir/news). به نقل از خبرگزار بی‌بی‌سی باراک اوباما در همین سفر حین دیدار از محل وقوع حملات تروریستی ۲۰۰۸م در بمبئی گفت که هند و ایالات متحده بر علیه تروریسم متحد شده‌اند. وی در بنای یادبود قربانیان در اثر حملات جنگ‌طلبان خاطرنشان کرد که «ما هرگز (این واقعه را) فراموش نخواهیم کرد». او همچنین در لوح یادبود نوشت که: «ایالات متحده آمریکا در تلاش جهت ریشه‌کن کردن تروریسم در کنار همه بمبئی‌ها و همه هند خواهد ایستاد» (http://www.bbc.co.uk, 6 November 2010). در این بین، شبکه بی‌بی‌سی با اشاره به اهداف اقتصادی مدنظر باراک اوباما در سفر به هند، بی‌توجهی دولت اوباما به مسائل اقتصادی را عامل شکست دموکرات‌ها در انتخابات میان دوره‌ای کنگره دانست. این شبکه با اشاره به اینکه آمریکا برای فروش سلاح به هند با فرانسه و انگلیس در حال رقابت است، اعلام کرد که آمریکا قصد فروش جنگنده‌های نظامی به هند را دارد. این شبکه با اشاره به ابعاد همکاری‌های نظامی بین دو کشور تصریح کرد که آمریکا بیش از هر کشوری با هند

رزمایش نظامی برگزار می‌کند. شبکه بی‌بی‌سی در ادامه طرح فروش تجهیزات نظامی آمریکایی به هند از جمله ده‌ها فروند جنگنده و هواپیمای باربری نظامی را محور روابط تجاری هند و آمریکا دانست (<http://forum.asanrasan.com/showthread.php>).

با توجه به تحولات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م و براساس شواهد و قرائن، روابط هند با ایالات متحده آمریکا براساس منافع ملی مشترک از یک رابطه استراتژیک برخوردار شده است (شکل شماره ۱).

مصادیق:

- رابطه تعاملی در سایه حملات ۱۱ سپتامبر و بالا رفتن اهمیت استراتژیک منطقه؛
- ظهور هند به عنوان قدرت جهانی از نگاه سیاستمداران آمریکایی؛
- روابط استراتژیک در خصوص مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی؛
- جانبداری ایالات متحده از درخواست عضویت هند در شورای امنیت سازمان ملل؛
- اهمیت استراتژیک هند از نظری دسترسی به کریدور انرژی در اقیانوس هند از هرمز تا مالاکا؛
- اهمیت آن به عنوان بزرگترین دموکراسی جهان؛
- پتانسیل بالای اقتصادی به عنوان بازاری بالقوه.



شکل شماره ۱: الگوی روابط بین هند و ایالات متحده آمریکا از سپتامبر ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۱

۴-۵- جمهوری خلق چین: رقیب منطقه‌ای و متحد جهانی

دیدار راجیو گاندی از جمهوری خلق چین در دسامبر ۱۹۸۸م بدون شک اتفاقی بود که نقطه عطف در تغییر و موفقیتی تازه به دست آمده در روابط هند - چین محسوب می‌شود. از آخر دهه ۱۹۵۰م روابط بین دو کشور به علت عوامل متعددی نظیر بروز مسأله تبت و فرار دلایی لاما به هند در سال ۱۹۵۹؛ مسأله سرزمینی که به صورت برجسته‌ای در جنگ سال ۱۹۶۲ چین - هند اعلام شد، و آشکار شدن نزدیکی بین پکن - اسلام‌آباد با حمایت جمهوری خلق چین از پاکستان در جنگ‌های اخیر ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱م با هند، تحت فشار بود. تأثیر چین از قرارداد ۱۹۷۱ هند - شوروی و وخیم‌تر شدن شکاف چین - شوروی را می‌توان به این لیست اضافه

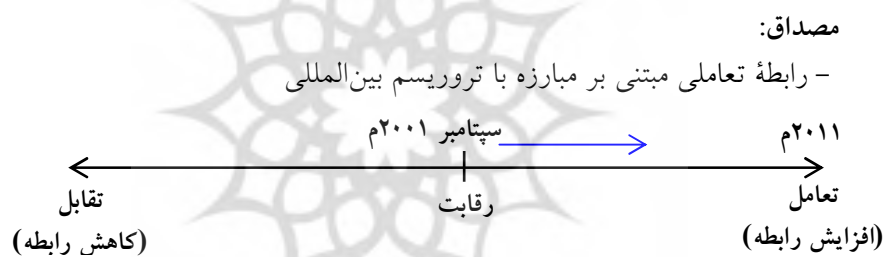
کرد. با این حال، از سال ۱۹۸۸، روابط هند - چین به تدریج توسعه پیدا کرد و هر دو طرف در کاهش تنش‌ها همراه با اختلافات مرزی، توسعه روابط تجاری و بازرگانی، و اخیراً، حتی بالا بردن روابط خود در سطح بالایی، موفق بوده‌اند (Rajan, 2007 : 147).

با این حال یک دانشمند هندی الاصل ساکن استرالیا به نام موهان مالک^۱ از جمله کسانی بود که تئوری «اجتناب‌ناپذیری رقابت هند و چین» را مطرح کرده است. وی در سال ۱۹۹۵م نوشت: «با وجود گرمی روابط هند و چین، این دو کشور بزرگ آسیا آماده رقابت در مورد نفوذ و تسلط بر منطقه خود در جهان چندقطبی قرن بیست و یکم هستند». طبق نظر وی، تشکیلات هند در ورای برقراری این روابط دوستانه ظاهری با چین، از هراس و سوء ظن عمیقی برخوردارند. یکی از نگرانی‌های خاص دهلی نو چالشی است که اقتصاد و توان نظامی روبه رشد چین ممکن است در مسیر آرزوی هندی‌ها برای دستیابی به رهبری منطقه مطرح کند (Farzinnia, 2009: 30).

به اعتقاد برخی از اندیشمندان نیز رشد همزمان چین و هند یک عامل اساسی در درک اوضاع قرن بیست و یکم می‌باشد. به‌عنوان قدرت‌های بزرگ در حال رشد، این دو کشور در حال اوج گرفتن در مقابل هم در آسیا و آبهای پیرامون آن هستند. در مدل‌های ژئوپلیتیک سنتی، مکیندر، اسپایکمن، و ماهان به سیاست‌های فضایی آنها حول آسیای مرکزی، جنوب آسیا، آسیای پاسفیک و اقیانوس هند اشاره کرده‌اند. نگرش‌های فضایی واقعی با چشم‌اندازهای فضایی درک شده ترکیب شده‌اند. این کشورهای همسایه قدرتمند، در صورت لزوم در صدد تداوم حفظ قدرت و غلبه بر دیگر کشورها هم از طریق ایجاد محدودیت‌های متقابل و هم اتحاد با سایر کشورها هستند. این نوع «بازی بزرگ» در سیاست‌های نظامی - امنیتی، دیپلماسی و نواحی اقتصادی، به وضوح قابل مشاهده است. نه جهانی شدن توانسته است جایگزین منطقه‌گرایی شود و نه ژئواکونومیک توانسته جایگزین ژئوپلیتیک شود. مخاطرات برای نیاز و ضرورت جهت دسترسی امن به منابع انرژی برای اقتصاد آنها که منجر به تشدید این وضعیت (بازی بزرگ) شده است، بالاست. گاهی همکاری و تعامل در خط لیبرالیسم - کارکردگرایی

دیده می‌شود. با این حال، ادراکات لاینحل امنیتی، هنوز رفتار آنها را به میزان زیادی شکل می‌دهد (Scott, 2008: 1).

با این حال عامل تروریسم جهانی به‌عنوان یک منفعت مشترک جهانی در راستای نزدیکی دو کشور نقش ایفا می‌کند. چین، هند و روسیه، در طی دهه‌های گذشته نه تنها با خطر تروریسم مواجه بوده‌اند، بلکه از آن صدمه نیز دیده‌اند. از اینرو، سه کشور به‌عنوان متحدین ژئوپلیتیک بالفطره در مبارزه بر علیه تروریسم بین‌المللی هستند. طوری که هند، چین و جمهوری‌های آسیای مرکزی و افغانستان در یک فضای مجرد ژئوپلیتیک، در حوزه منافع حیاتی مستقیم با همدیگر زندگی می‌کنند و درست همانند روسیه با سربازان نظامی در مرز افغانستان - تاجیکستان مستقر شده‌اند (Shaumian, 2003: 1).



شکل شماره ۲: الگوی روابط بین هند و چین از سپتامبر ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۱

۶-۴- روسیه: شریک منطقه‌ای و جهانی

علی‌رغم تغییرات عمده در محیط بین‌المللی پس از پایان جنگ سرد، روسیه و هند توانسته‌اند به‌جز در طول دوره تصدی ریاست جمهوری بوریس یتسین، به‌طور سنتی به روابط نزدیک و با ثبات خود ادامه دهند. طی چند سال گذشته سران دولت‌های هند و روسیه پنج جلسه ملاقات را با همدیگر داشته‌اند که دلالت بر استحکام نامتزلزل روابط و پیوستگی‌های هند و روسیه دارد. این کاملاً در تضاد با روابط نامنظمی است که هند در دوره ریاست جمهوری یتسین با روسیه داشت (Pant, 2006: 58). هندی‌ها و روس‌ها در حال حاضر نگاه واقع‌بینانه و

ظریفی به روابط فیما بین دارند. علاوه بر این، روس‌ها امروز نگرانی‌های ضروری دیگری دارد، و مصرانه نیاز به تثبیت مجدد اقتصاد و ثبات داخلی خود است. این کشور امیدوار است هر گونه درگیری احتمالی با چین تا زمانی که به مرز آمادگی برسد؛ را به تأخیر بیندازد. با وجود نارضایتی و ناخشنودی هر دو طرف در برخی از معاملات اخیر اسلحه، روابط به اندازه کافی برای احیا ماندن بین دو کشور ریشه دوانده است. آرامشی در بین روابط دو کشور حاکم است که ممکن است به طرز مفیدی برای آینده حفظ شود؛ آزمایشگاه‌های سلاح‌های روسیه هنوز هم برخی از بهترین تسلیحات نظامی جهان را تولید می‌کنند و مسکو حاضر است آنها را به هند بفروشد. علاوه بر این، با وجود ضعف نسبی، مسکو هنوز هم حضور متمر ثمری در مکان‌هایی نظیر شورای امنیت سازمان ملل دارد که برای هند سودمند است. اما نگرانی روسیه در خصوص روابط فزاینده هند با واشنگتن است بر خلاف چین، روسیه به‌طور مستقیم از این رابطه کمی ترس دارد. با این حال، هند با توجه به جایگاه و اهمیت مسکو در محاسبات استراتژیک خود، نیازمند تلاشی مجدانه و منطقی در ارتباط با روسیه است (Rajagopalan and Sahni, 2008: 22).

هرچند روابط سرد میان هند و روسیه در این اواخر بهبود یافته است. در عرصه سیاسی با امضای اعلامیه مشارکت استراتژیک میان فدراسیون روسیه و هند، روابط آنها فعال‌تر شده است. دیدار پوتین از هند در دسامبر ۲۰۰۴م و سفر مانموهان سینگ^۱ به روسیه در دسامبر ۲۰۰۵م پایه‌های توسعه بیشتر روابط بین آنان محکم‌تر شد. همچنین در فوریه ۲۰۰۸م نخست‌وزیر روسیه در پاسخ به دیدار نوامبر سال ۲۰۰۷م سینگ، از دهلی نو بازدید کرد. روسیه تأکید کرده که هند نامزد حتمی عضویت دائم شورای امنیت سازمان ملل است و هند نیز بر روسیه به‌عنوان یک اقتصاد بازارگرا تأکید کرده است. این دو کشور در زمینه همکاری دفاعی از روابط ساده گذشته میان فروشنده و خریدار دست برداشته و برای تحقیق و توسعه مشترک سلاح‌های جدید، تولید تسلیحات با تکنولوژی بالا و اقدامات مشترک در صنایع نظامی، از

1. Manmohan Singh

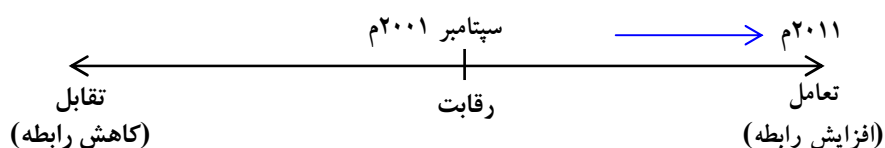
جمله تسلیحاتی مانند موشک‌های کروزر و جنگنده‌های نسل پنجم، به توافق رسیده‌اند (Farzinnia, 2009: 64).

به طوری که فروش اسلحه روسیه در آسیای جنوبی در بازار هند متمرکز شده طیف گسترده‌ای از انواع سلاح را پوشش می‌دهد. در حال حاضر، ۸۰ درصد تجهیزات نظامی هند منشاء روسی دارند. در سال ۱۹۶۲م، هند اولین پیمان تسلیحاتی خود در تلاش برای تنوع بخشیدن به سلاح‌ها و جنگ‌افزارهای خود را با اتحاد جماهیر شوروی به امضا رسانده است (در آن زمان بریتانیای کبیر تنها منبع حامی نظامی هند بود). از آن زمان به بعد، اعتماد هند به تسلیحات روسی براساس دو عامل بوده است: تمایل دولت هند به ایجاد تعادل با توجه به فروش اسلحه توسط ایالات متحده به پاکستان و تمایل مسکو به مجوز تولید تجهیزات نظامی در هند (Lansford, 2002: 127).

اما بیشتر از همه، تروریسم بین‌المللی به عنوان یک تهدیدی برای دکترین امنیت ملی روسیه (از طرف سردمداران آن) مورد ملاحظه قرار گرفته است و هر دو کشور هند و روسیه نگرانی خود را در این خصوص ابراز کرده‌اند. طوری که ائتلاف بین‌المللی علیه تروریسم، باعث شده است تا تمرکز کامل آنها بر افغانستان و عراق باعث شود توجه کافی به تروریسم در مناطقی نظیر کشمیر و چین نداشته باشند (Chenoy, 2008: 52). این روسیه بود که اسلحه مورد نیاز ائتلاف شمال افغانستان را تأمین کرد و فضای هوایی میان آسیایط مرکزی را گشود که از نظر استقرار نیروهای آمریکایی ضرورت داشت. بدون مشارکت فعال روسیه، تهاجم آمریکا به افغانستان غیرممکن بود (Todd, 2004: 32).

مصادیق:

- رابط تعاملی مبتنی بر خرید و فروش تسلیحات
- منافع مشترک در زمینه مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی
- همکاری‌های هسته‌ای و فضایی



شکل شماره ۱: الگوی روابط بین هند و روسیه از سپتامبر ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۱

۷-۴- اتحادیه اروپا: روابطی رو به جلو

هند و اروپا از دید دموکراتیک، جهان چندفرهنگی و چندقطبی دارای دیدگاه‌های مشترکی هستند. در سالهای اخیر، تجارت و سایر پیوندهای اقتصادی، محور اصلی روابط بین هند و اروپا را تشکیل داده است. علی‌رغم پیشرفت‌های مثبت بسیاری در عرصه روابط اقتصادی، سیاستمداران هندی در مورد نقش اروپا به‌عنوان یک بازیگر استراتژیک عمده در آسیا تردید دارند. به غیر از مسائل اقتصادی، همکاری هند با اتحادیه اروپا هنوز در سطح یک «گفتگو» بوده است. چالش عمده در سالهای آینده (در روابط بین هند و اتحادیه اروپا) گسترش همکاری‌های اقتصادی موجود جهت تحت پوشش قرار دادن مسائل امنیتی کلاسیک و غیرکلاسیک خواهد بود (Sachdeva, 2008: 341). این حقیقت که دهلی نو تحت تأثیر نقش اروپا در سیاست جهانی قرار ندارد روابط هند با اروپا را محدود ساخته است (Mohan, 2006: 25). این در حالی است که هند دارای روابط سیاسی و اقتصادی بالایی با برخی از قدرت‌های اروپایی است. در حالی که بسیاری از کشورهای اروپایی کوچکتر مخالف پیمان هسته‌ای هند و ایالات متحده هستند دو قدرت هسته‌ای این قاره، فرانسه و انگلیس، از حامیان آن هستند. بویژه پاریس مدت‌ها پیش (در واقع قبل از واشنگتن) اطمینان داده بود که یک هند نوظهور بازار مناسبی برای محصولات تکنولوژیکی برتر خواهد بود؛ این کشور با این دید، خود را سپر

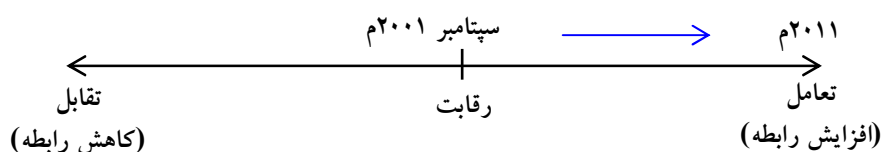
خشم گروه هشت در مقابل دهلی نو، پس از آزمایش‌های هسته‌ای هند در ماه می ۱۹۹۸م قرار داد. انگلیس نیز در سال‌های گذشته تلاش برای کسب فرصت‌های اقتصادی را در هند آغاز کرده و عموماً همساز بلندپروازی‌های منطقه‌ای و جهانی دهلی نو شده است (Farzinnia, 2009: 73-74).

از این‌رو، تجارت و سایر پیوندهای اقتصادی، کانون اصلی روابط بین هند و اتحادیه اروپا را شکل داده است. تجارتمندی دوجانبه با ارزشی با بیش از ۷۲ میلیارد دلار، که اتحادیه اروپا را به‌عنوان بزرگترین شریک تجاری هند مطرح کرده است. سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی از جانب کشورهای اتحادیه اروپا بالاتر از مجموع سرمایه‌گذاری‌های خارجی ژاپن و ایالات متحده آمریکا در هند بوده است. در سال ۲۰۰۷م، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از اروپا به طرف هند بیش از جریان سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا به چین بوده است. در این بین خرید کمپانی‌های هندی نیز از کشورهای اروپایی بسیار بیشتر از سایر کشورها بوده است (Sachdeva, 2008: 342). اما روابط هند با اتحادیه اروپا تنها در سطح اقتصادی پیشرفت داشته است و نگرش طرفین در امور سیاسی و مسائل مهم بین‌المللی، روابط سیاسی و دیپلماتیک هند و اتحادیه اروپا را تحت‌الشعاع قرار داده است. همان‌طوری که چارلز گرانت مدیر مرکز اصلاحات اروپا در لندن استدلال می‌کند خاویر سولانا رئیس اتحادیه اروپا هند را به‌عنوان یک اولویت در سیاست خارجی اتحادیه نگاه نمی‌کند. بنابراین او بر این احساس است که اتحادیه اروپا نیاز به توجه بیشتری به هند به‌عنوان یک کشور هنوز توسعه‌نیافته در روابط سیاسی است. محقق ارشد فرانسه کریستوف جفرلوت نیز استدلال می‌کند که گفتگوی هند-اتحادیه اروپا فاقد هر چیز قابل توجهی در مسائل مربوط به خصوصیات دیپلماتیک یا ژئواستراتژیک است. به‌صورت متقابل اتحادیه اروپا در سیاست خارجی هند به ندرت به‌عنوان عاملی مهم مورد بحث بوده است (Sachdeva, 2008: 362).

مصادیق:

- رابط تعاملی مبتنی بر تجارت خارجی

- رابطه تعاملی مبتنی بر مبارزه با تروریسم بین‌المللی



شکل شماره ۴: الگوی روابط بین هند و اتحادیه اروپا از سپتامبر ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۱

۵- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

از بررسی روابط قدرت در منطقه شبه‌قاره هند چنین برمی‌آید که دو متغیر موقعیت جغرافیایی و وزن ژئوپلیتیک بیشترین تأثیرگذاری را در کیفیت روابط این منطقه با نظام جهانی بویژه ایالات متحده داشته است. کشور هند با داشتن موقعیت نسبی بالا با وسعتی عظیم و جمعیتی بالا، سعی در دخل و تصرف مستقیم و بی‌واسطه در جغرافیاهای امنیتی خود دارد. در این میان نشانه‌های قدرت و وزن ژئوپلیتیک هند چنان آشکار هستند که علاوه بر اینکه تقابل پاکستان در سطح درون منطقه‌ای و رقابت چین با آن به‌عنوان بازیگر عمده و اصلی در نظام پیرامونی نتوانسته‌اند خللی در استراتژی‌های کلان این کشور در راستای نیل به اهداف و منافع منطقه‌ای و جهانی آن، ایجاد کنند، بازیگران مطرح نظام جهانی برای پیشبرد سیاست مبارزه جهانی علیه تروریسم بین‌المللی ناگزیر از همکاری با این کشور قدرتمند حوزه اقیانوس هند برآمده‌اند. ایالات متحده آمریکا با درک این واقعیت ژئوپلیتیک که با توجه به موقعیت جغرافیایی هند و وزن بالایی ژئوپلیتیک آن، بدون همکاری با این کشور به انجام اموری در جهان بر علیه تروریسم بین‌المللی که نتایجی داشته باشد، قادر نیست، در سالهای پس از وقایع ۱۱ سپتامبر با تغییر اساسی در نگرش خود به هند روز به روز به این کشور بیشتر نزدیک شده است. واقعیت این است که ایالات متحده با احساس منافع مشترک استراتژیک از جمله منافع مشترک در راستای برقراری ثبات در آسیا و مناطق زیرمجموعه آن، کنترل تروریسم و جنگ بر علیه

تروریست‌ها، جنگ با مواد مخدر و جلوگیری از گسترش فروش مواد مخدر گروه‌های تبهکار و جنایتکار سازمان‌یافته و مهمتر از همه رفع موانع جریان منابع انرژی از اقیانوس هند، نه تنها به طرف هند، بلکه به تمام نقاط جهان، از جمله مواردی هستند که روابط دو کشور را در سطح اتحاد استراتژیک ارتقا داده است.

این در حالی است که، امروزه بقیه کشورهای جهان (شبهه دوران جنگ سرد) برای حمایت نظامی، دیگر به ایالات متحده نگاه نمی‌کنند. از این‌رو، ایالات متحده آمریکا برای تداوم حضور مستمر در حوزه اقیانوس هند و حوزه پاسفیک به دنبال مکملی است که بتواند برای نفوذ در اوراسیا - جایی که رقبای آینده‌اش در آن موضع گرفته‌اند - از آنها استفاده کند. تا از این طریق دوری خود از صحنه‌های عملیاتی اوراسیا را جبران کرده و به ایفای نقش دلخواه خود در این منطقه بپردازد. در حوزه آتلانتیک بهترین موقعیت ژئواستراتژیک را بریتانیا دارد. چون بریتانیا به تمام دریاهای شمال غرب اروپا از جمله دریای بالتیک، دریای شمال، دریای مانش و غیره، دسترسی و نظارت دارد؛ شکل جغرافیایی بریتانیا آن کشور را به‌عنوان استراتژیک‌ترین متحد آمریکا در حوزه آتلانتیک تبدیل کرده است. هیچ یک از رؤسای جمهوری آمریکا نمی‌توانند این مسأله را برای مردم‌شان توضیح دهند که یک نظم آتلانتیکی به‌منظور برقراری امنیت استراتژیک، با توجه به جغرافیای استراتژیک انگلیس، بدون شرکت این کشور نامفهوم خواهد بود؛ چرا که جغرافیای استراتژیک بریتانیا به‌گونه‌ای است که دریاهای اطراف اروپا به شکلی در قلمرو ژئواستراتژیک آن است و این کشور به راحتی می‌تواند بر آنها مسلط شود. در آن سوی جهان، در حوزه پاسفیک، ایالات متحده به‌منظور محاصره منافع دریایی روسیه یا هر قدرت بری دیگر در اقیانوس آرام شمالی، از جغرافیای استراتژیک ژاپن سود می‌جوید. طراحان استراتژیک و مفسران آمریکایی باید بدانند که ژاپنی‌ها نسبت به تهدیدات امنیت در شبه جزیره کره حساسیت زیادی نشان می‌دهند. جنگ کره و نقشی که آب‌های اطراف ژاپن در سرنوشت جنگ داشت، گواه این مطلب است که آب‌های اطراف انگلستان نیز در هر جنگی که در قلمرو اروپا صورت گیرد، نقش حساسی خواهد داشت و به همین دلیل می‌توان ادعا کرد که این دوقلوهای مشابه (ژاپن و بریتانیا) نقش بسیار مهمی در ژئواستراتژی ایالات متحده آمریکا

داشته و خواهند داشت؛ از این رو استراتژی ژئوپلیتیک این سه کشور تا حدی بر هم منطبق است (Ezzati, 2005, 87-88). در این بین به نظر می‌رسد هند نقشی مشابه ژاپن و بریتانیا در استراتژی قرن بیست و یکم ایالات متحده پیدا کرده است. با توجه به قرار گرفتن دو تا از مهمترین و استراتژیک‌ترین تنگه‌های جهان (یعنی تنگه هرمز و تنگه مالاکا) در حوزه اقیانوس هند، از یک طرف با درک حساسیت چین نسبت به معابر خروج و ورود انرژی، و نگرانی این کشور در خصوص امنیت این آبراهه در آبهای اقیانوس هند و از طرف دیگر ظهور پتانسیل‌های هند به عنوان قدرت جهانی در سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد استراتژی دراز مدت ایالات متحده آمریکا در راستای نزدیک شدن به هند کنترل چین و شاید در آینده روسیه است. هرچند هیچ نشانی از نگرانی چینی‌ها در مورد نزدیکی فزاینده هند - آمریکا به چشم نمی‌خورد.

از طرف دیگر، براساس یافته‌های پژوهش حاضر، روابط پاکستان با بازیگران نظام جهانی بویژه ایالات متحده آمریکا کاملاً تحت الشعاع موقعیت جغرافیایی این کشور بوده است. وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، اهمیت استراتژیک موقعیت جغرافیایی پاکستان را در نزد آمریکا و هم‌پیمانان آن مثل دوران جنگ سرد احیا کرد. ایالات متحده برای حمله به طالبان در افغانستان به منظور ایجاد پایگاه در پاکستان به این کشور نیاز پیدا کرد و از این طریق دوباره روابط آنها از سر گرفته شد و حتی آمریکا تحریم‌های علیه این کشور را لغو کرد و بار دیگر کمک‌های نظامی زیادی به پاکستان سرازیر شد. اما با سقوط رژیم طالبان بار دیگر پاکستان اهمیت خود را نزد آمریکا و طرفداران آن از دست داد، به طوری که در حال حاضر روابط بین دو کشور از وضعیت خوبی برخوردار نیست.

چین نیز به عنوان اصلی‌ترین بازیگر در حوزه پیرامونی شبه‌قاره، اختلافاتی بر سر مسائلی نظیر مرز، حوزه نفوذ در مناطقی نظیر نپال، بوتان، حمایت از پاکستان و تجهیز این کشور به سلاح‌های هسته‌ای، عدم حمایت از کاندیداتوری هند در شورای امنیت سازمان ملل، و ... با هند دارد. براساس یافته‌های این پژوهش روابط ژئوپلیتیک بین این دو کشور مبتنی بر رقابت شکل گرفته است. با توجه به وزن بالای ژئوپلیتیک هند در منطقه شبه‌قاره و مشابه همین وضعیت برای چین در حوزه نظام پیرامونی و همچنین تأثیر بالایی که این رابطه بر کیفیت

روابط شبه‌قاره هند با نظام پیرامونی دارد، می‌توان چنین استدلال کرد که روابط منطقه شبه‌قاره هند با نظام پیرامونی خود براساس الگوی رقابت در جریان است. در حالی که چنانکه یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، در راهبرد مبارزه جهانی علیه تروریسم بین‌المللی این دو کشور در کنار سایر بازیگران منطقه‌ای و جهانی چون ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه کاملاً در تعامل با هم هستند و حتی از اتحاد استراتژیک برخوردارند. بنابراین ریشه‌های اصلی و اساسی این دوگانگی و تضاد در روابط بین دو کشور در سطح پیرامونی و در سطح جهانی، بیشتر قابل تأمل و بررسی است. در این بین روابط روسیه به‌عنوان یکی از بازیگران مطرح در نظام بین‌المللی با هند براساس تعامل و همکاری نسبی پیش می‌رود. اما این تعامل بیش از آنکه در زمینه مسائل مهم سیاسی و استراتژیک دوجانبه و دغدغه‌های منطقه‌ای و جهانی دو طرف در جریان باشد، بیشتر به مسأله نظامی متمرکز شده است. مشابه این رابطه، رابطه هند با اتحادیه اروپاست. همانطوری که یافته‌های این بررسی نیز نشان می‌دهد اتحادیه اروپا در عرصه اقتصادی مهمترین شریک تجاری هند است اما در عرصه سیاسی، طرفین در حال حاضر در استراتژی‌های کوتاه مدت سیاسی و دیپلماتیک خود وزنی تعیین نکرده‌اند. از این‌رو روابط ژئوپلیتیک منطقه شبه‌قاره هند در حوزه پیرامونی کاملاً تحت‌الشعاع روابط با چین و در حوزه نظام جهانی تحت‌الشعاع روابط با ایالات متحده آمریکاست. به اعتبار استدلال‌های فوق، فرضیه‌های تحقیق که عبارت بودند از اینکه: ۱- به‌نظر می‌رسد با توجه به فضای غالب و حاکم بر سیاست‌های جهانی پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م نوع روابط منطقه شبه‌قاره هند با نظام جهانی به‌علت اهمیت استراتژیک منطقه در زمینه مبارزه جهانی علیه تروریسم بین‌المللی، تحت تأثیر روابط هند با ایالات متحده آمریکا و سایر بازیگران نظام ژئوپلیتیک جهانی، از الگوی تعامل برخوردار است. و ۲- به‌نظر می‌رسد جدای از جنبه‌ها سیاسی و امنیتی، روابط شبه‌قاره هند به‌علت موقعیت جغرافیایی ممتاز هند و وزن بالای ژئوپلیتیک آن و همچنین ظهور هند به‌عنوان قدرت جهانی تحت تأثیر روابط این کشور با ایالات متحده آمریکا بر اساس الگوی تعامل در جریان است، تأیید می‌گردند.

۶- نتیجه‌گیری

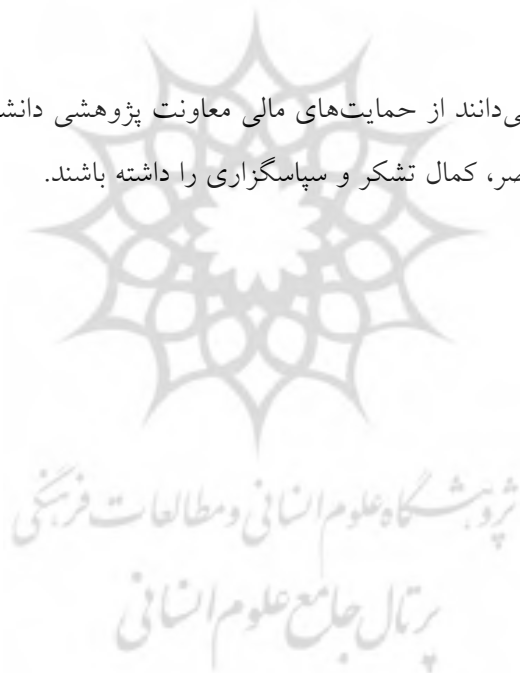
کیفیت روابط ژئوپلیتیک شبه‌قاره هند با نظام ژئوپلیتیک جهانی، تحت تأثیر مقوله‌های مختلفی قرار دارد: عواملی که می‌توانند شدت و ضعف سیر روابط ژئوپلیتیک به کیفیتی مطلوب یا نامطلوب را تعیین نمایند، این جدای از بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک روابط است که در سطح محلی کیفیت روابط بین کشورهای درون منطقه را تعیین می‌کنند و مجموعه امنیت منطقه‌ای شبه‌قاره هند را با خصوصیات و ویژگی‌های منحصر به فرد خود شکل می‌دهند. اما اکثریت ابزارهای شکل‌دهنده روابط منطقه با نظام جهانی نیز جغرافیایی و ژئوپلیتیک هستند. جغرافیای امنیت منطقه، موقعیت جغرافیایی کشورها، وزن ژئوپلیتیک هند به‌عنوان قدرت برتر و مسلط منطقه، بار استراتژیک منطقه (با توجه به همجواری با افغانستان و مسائل تروریستی)، منابع جغرافیایی مناقشات، و فضاها و بحران‌های بحرانی از جمله مناقشات مرزی بین هند و چین، و بحران کشمیر و ... عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیک بزرگی هستند که جدای از ساختار امنیت ملی هرکدام از کشورهای درون منطقه، حتی ساختار امنیت بین‌المللی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. به همین دلیل شناخت موقعیت و وضعیت کشورها و بازیگران ژئوپلیتیک در فضای منطقه‌ای و بین‌المللی و تلاش برای کم کردن تنش‌ها و تخفیف تهدیدها در راستای گسترش همکاری‌های همه‌جانبه منطقه‌ای و بین‌المللی و روابط ژئوپلیتیک مطلوب و براساس اهداف و منافع ملی به‌عنوان محور تدوین استراتژی از سوی کشور هند با نظام بین‌الملل، بایستی به‌عنوان یک امر ضروری مورد پذیرش قرار گیرد.

بنابراین، روابط قدرت در منطقه شبه‌قاره هند پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م براساس منافع مشترک هند با ایالات متحده آمریکا، چین، روسیه و اروپا براساس مسائلی چون مبارزه جهانی علیه تروریسم، هند به‌عنوان قدرت بزرگ و در حال ظهور، نقش مهم هند در اقتصاد جهانی و در عین حال شریک مهم اقتصادی آمریکا، وضعیت ژئوپلیتیک ویژه در اقیانوس هند و ... بر اساس تعامل و همکاری شکل گرفته است. این در حالی است که تنها فصل مشترک بین هند، ایالات متحده آمریکا، پاکستان، چین، روسیه و اتحادیه اروپا در راستای برقرار روابط استراتژیک مسأله مبارزه جهانی علیه تروریسم است. بر همین اساس، نوع الگوی روابط

ژئوپلیتیک غالب و حاکم بر روابط شبه‌قاره هند با نظام جهانی براساس الگوی تعامل شکل گرفته است که در تثبیت این الگو، رقبای نظام منطقه‌ای و پیرامونی هند، یعنی پاکستان و چین نیز به صورت جدی به ایفای نقش می‌پردازند. از این‌رو، نتایج بررسی نشان می‌دهد که ابزارهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک به‌عنوان بستر و زیربنای روابط ژئوپلیتیک در حوزه نظام پیرامونی و جهانی شبه‌قاره هند از یک طرف و منافع بازیگران مداخله‌گر و درگیر در شبه‌قاره از طرف دیگر، آن قدر بااهمیت تلقی می‌شود که بدون آگاهی از آنها تحلیل دقیق مسائل و تحولات مربوط به این منطقه مشکل و در برخی موارد غیرممکن به نظر می‌رسد.

۷- قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از حمایت‌های مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس جهت انجام پژوهش حاضر، کمال تشکر و سپاسگزاری را داشته باشند.



References

1. Bajpai, Kanti (2003); Crisis and Conflict in South Asia after September 11, 2001, South Asian Survey. 10. Pp 197-213. DOI: 10.1177/097152310301000203.
2. Bajpai, Kanti (2008); India and the United States: Grand Strategic Partnership for a Better World, South Asian Survey. No. 15. Pp 33-47. DOI: 10.1177/097152310801500103.
3. Brzeniski, Zbigniew. K (2002); Out Of Control: Global Turmoil on Eve of the Twenty-first Century, translated by: Abdolrahim Naveh Ebrahim, Tehran: Etela'at Publications, [in Persian].
4. Bush Delivers Graduation Speech at West Point, June 1, 2002 United States Military Academy West Point, New York. 9:13 A.M. EDT.
5. Buzan, Barry (2002); South Asia Moving Towards Transformation: Emergence of India as a Great Power, International Studies, No: 39, Pp 1-24, DOI: 10.1177/002088170203900101.
6. Buzan, Barry (2007); Security: A New Framework for Analysis, translated by: Alireza Tayeb, Tehran: Publications of Research Institute for strategic studies, [in Persian].
7. Chenoy, Anuradha. M (2008); India and Russia: Allies in the International Political System, South Asian Survey. No: 15. Pp 49 – 62. DOI: 10.1177/097152310801500104.
8. Cohen, Saul Bernard (2009); Geopolitics the Geography of International Relations, Second Edition. Landon, Boulder, New York, Toronto, Plymouth, UK: Rowman & Littlefield Publications, Inc.
9. Dougherty, James E and Pfaltzgraff, Robert (2004); Contending theories of International Relations: a comprehensive, translated by: Vahid Bozorgi and Alireza Tayeb, Tehran: Ghoomes Publications. [in Persian].
10. Ezzati, Ezzatollah (2005); Geo-strategy, Tehran: SAMT Publications, [in Persian].
11. Farzin Nia, Ziba (2009); Asian triangle of China, India and Pakistan, Tehran: Publications of Political and International Studies Office, [in Persian].
12. Farzinnia, Ziba (2004); Pakistan's Foreign Policy: change and evolution, Tehran: Publications of Political and International Studies Office, [in Persian].
13. Fukuyama, Francis (2007); America at the crossroads: democracy, power, and the neoconservative legacy, translated by: Mojtaba Amiri vahid, Tehran: Ney Publications, [in Persian].

14. Hafeznia, Mohammadreza (2006); Principles and Concepts of Geopolitics, Mashhad: Papoli Publications, [in Persian].
15. Hafeznia, Mohammadreza and Kaviani Rad, Morad (2004); the New Approaches in Political Geography, Tehran: SAMT Publications, [in Persian].
16. Hajjiyousofi, Amir Mohammad (2007); Foreign policies of America: logic of globalization or geopolitics? Geopolitics Quarterly, Vol. 3, No. 2, [in Persian].
17. Harvey, David (2007); A Brief History of Neoliberalism, translated by: Mahmoud Abdollahzadeh, Tehran: Akhtaran Publications, [in Persian].
18. Hosseinpour Pouyan, Reza (2009), Elucidate Pattern of Competition in Geopolitical Regions Case Study: Central Eurasia, Geopolitica, Anul VII, Nr 32, Pp 36-50.
19. Hosseinpour Pouyan, Reza (2011), The Elucidate Pattern of Relations In the Geopolitical Regions, Case Study: Indian Subcontinent, PhD thesis in Political Geography, Supervisors: Pirouz Mojtahedzadeh and Zahra Ahmadipour, Tehran: Tarbiat Modares University, [in Persian].
20. <http://forum.asanrasan.com/showthread.php?t=87640&page=1>
21. <http://indiatoday.intoday.in/site/Story/119263/obama-visit/full-text-of-obama-speech-in-parliament.html?page=5>. 8 November 2010.
22. <http://www.bbc.co.uk/news/world-south-asia-11703626>, 6 November 2010.
23. <http://www.hamshahrionline.ir/news-121784.aspx>
24. <http://www.tribuneindia.com/2010/20100529/world.htm>. Saturday, May 29, 2010, Chandigarh., India.
25. Kamran, Hassan and Karimipoor, Yadollah (2004); the Geographical Base of External Threatening (I. E. Margin of Caspian Sea), Geographical Research Quarterly, [in Persian].
26. Lansford, Tom (2002), Russian Rivalry in the Arms Trade of South Asia -The Great Game Renewed? US, Security Dialogue, No 33, Pp 127-140, DOI: 10.1177/0967010602033002002.
27. Mohan, C. Raja (2006), India and the Balance of Power, Foreign Affairs, Volume 84, No. 4, Pp 17-32.
28. Mukherjee, Rohan and Malone, David M (2011); Indian Foreign Policy and Contemporary Security Challenges, International Affairs, No 87, Vo. 1, Pp 87-104.
29. Pant, Harsh V (2006); Feasibility of the Russia-China-India, Strategic Triangle: Assessment of Theoretical and Empirical Issues, International Studies 2006; No.43; Pp. 51-72, DOI: 10.1177/002088170504300103.
30. Pham, J. Peter (2007), India's Expanding Relations with Africa and Their Implications for U.S. Interests, American Foreign Policy Interests, No: 29, Pp: 341-352, DOI: 10.1080/10803920701681378.

31. Rajagopalan, Rajesh and Sahni, Varun (2008); India and the Great Powers: Strategic Imperatives, Normative Necessities, South Asian Survey. No. 15, pp: 5-32. DOI: 10.1177/097152310801500102.
32. Rajan, D. S (2007); India-China Relations since 1988, MAHARAJAKRISHNA RASGOTRA, the New Asian Power Dynamic New Delhi: Sage Publications India Pvt Ltd.
33. Rubinoff, Arthur G (2000); The Multilateral Implications of Ethno-Nationalist Violence in South Asia, South Asian Survey. 7, p273 – 293.
34. Sachdeva, Gulshan (2008); India and the European Union: Broadening Strategic Partnership Beyond Economic Linkages, International Studies, No: 45, Pp: 341-367, DOI: 10.1177/002088170904500403, DOI: 10.1177/002088170904500403.
35. Scott, David (2008); the Great Power “Great Game” between India and China: “The Logic of Geography”, Geopolitics. No: 13. Pp1-26.
36. Shaumian, T.L (2003); Geopolitical Changes in Central Asia and Positions of Russia, China and India, China Report, No.39; Pp361-363, DOI: 10.1177/000944550303900311.
37. Thapliyal, Sangeeta (1999); Potential for Cooperation in South Asia: the Need for a Sub-Regional Approach, South Asian Survey. No: 6. p51-61. DOI: 10.1177/097152319900600107.
38. Tkacik, Michael (2010), Pakistan’s Nuclear Weapons Program and Implications for US National Security, International Relations, No. 24, Pp 175-217. DOI: 10.1177/0047117809366202.
39. Todd, Emmanuel (2004); after the empire: the breakdown of the American order, translated by: Ahmad Azimi Bolourian, Tehran: Publications of Rasa Cultural Services Institute, [in Persian].
40. Vijayalakshimi, K.P (2008), American Worldview and Its Implications for India” South Asian Survey; No.15; Pp 195-216, DOI: 10.1177/097152310801500203.
41. Zaree, Bahador. (2005). Iran’s foreign policy within geopolitical regions: the Caspian and South Asia, Tehran: Bahman Borna Publications, [in Persian].